

آمنه پازکی

داستان نویسن

طی مدت اخیر کتاب‌هایی با این رویکرد که از زبان معصومین (ع) ادبیات داستانی را پیش برده، منتشر شده است ولی کتاب «کشتی پهلو گرفته» در مقایسه با دیگر آثار مشابه و حتی آثار جدید، در این مسیر به خوبی پیش رفته است. من بعد از مطالعه همواره انتظار داشتم داستان از یک جایی ایراد پیدا کند اما نویسنده با نهایت ظرافت جلو رفته و تلاش کرده و سوسه‌های ذهن نویسنده را وارد کار نکند و کنترل شده بنویسد. مولف ماجرا را با مخاطب از زبان پیامبر (ص) پیش برده است و همین مخاطب قرار دادن باعث شده نویسنده نفسیاتش را کنترل کند.

بی‌تابی حضرت زهرا (س) در نبود پیامبر (ص) صرفاً به دلیل فقدان پیامبر نبود بلکه دلایل مختلفی داشت. چرا که معصوم (ع) ما را توصیه می‌کند در غم‌ها و شادی‌ها افراط نکنیم. دلیل بی‌تابی‌های حضرت زهرا (س) در نبود پیامبر (ص) را باید برای مخاطب تشریح کنید. مخاطب ممکن است این اثر را در ایام فاطمیه بخواند و متاثر شود چون این کتاب یک روضه یک‌نفره است اما اگر دلایل تشریح نشود برای مخاطب جوان ما جای سؤال باقی می‌گذارد.

کار سیدمهدی شجاعی در آن برهه زمانی باعث شد او پایه‌گذار این نوع ادبی باشد؛ چون ما پیش از این در ادبیات مان چنین اثری نداشتیم. او به کسی مانند من جرات داستان‌نویسی درباره معصومین (ع) را داد.

مانمی‌توانیم مانند معصومین (ع) رفتار و فکر کنیم و این نوع نگارش ممکن است باعث بی‌ادبی و بی‌حرمتی به اهل بیت (ع) شود. ما می‌توانیم اهل بیت (ع) را در زندگی روزمره بیاوریم اما باید مراقب خطراتی باشیم که این نوع روایت دارد. ادبیات معصومین (ع) باید بشارت‌دهنده و اندازکننده باشد. اگر از این حد تعادل خارج شویم آسیب‌هایی رخ می‌دهد. مولفان باید از تاریخ و روایت معصومین (ع) بدانند تا دچار خطاهای تاریخی نشوند و از این طریق مخاطب را گمراه نکنند. باید از کپی‌کاری و موازی‌کاری در ادبیات معصومین دوری کنیم و سراغ مفاهیم جدیدتری برویم. لازم نیست برای روایت زندگی اهل بیت (ع) از زبان آنها داستان بگوییم بلکه می‌توانیم از زوایای دید اطرافیان آنها داستان روایت کنیم. باید اهل بیت (ع) را وارد فضای امروز کنیم و ببینیم چگونه می‌توانند ما را از این منجلاب دور کنند. کتاب کشتی پهلو گرفته برای ادبیات روضه الگوی مناسبی است اما لازم است از این ادبیات عبور کنیم.

وقتی یک کتابخوان، شیفته بینوایان اتر ویکتور هوگو می‌شود؛

چند سطر کوتاه درباره شاهکاری بلند

سید علی اصغر عبداللہی

مورنوویس



«کتابی که خواننده در این لحظه زیر نظر خویش دارد، سرتاسرش، با همه کم و کاستی‌هایش، حرکتی است از بدی به سوی نیکی... از شب به سوی روز... از پوسیدگی به سوی زندگی... از دوزخ به سوی آسمان... / بخشی از بینوایان»

چند کلمه‌ای که در ادامه می‌خوانید نه نقد کتاب است و نه تحلیل آن. تنها احساس مخاطبی است که ادبیات را با این کتاب شناخته است. نوشتن درباره کتاب‌ها و فیلم‌ها را به این امید شروع کردم که بتوانم روزی درباره بینوایان چیزی بنویسم.

اما حالا که این شاهکار را بعد از سه سال به پایان رساندم، تمام تجربیات و تمریناتم را برای نوشتن، از خاطر برده‌ام. با وجود این اما می‌نویسم؛ نه به این خاطر که بر مخاطبی که این کتاب را خوانده تأثیری بگذارم تا سمت خواندنش برود. حتی نمی‌خواهم برای خوانندگان این کتاب چیزی را یادآوری کنم. می‌نویسم تا شاید این چند کلمه، آبی بر آتش درونم باشد.

تاریخچه رمان را نمی‌دانم، اما انگار رمان به وجود آمد تا چنین شاهکاری خلق شود. با بینوایان هنر به رستگاری رسید. همه رمان‌های تاریخ را خوانده‌ام و تردیدی نیست که آن قدر عمر نخواهم کرد که همه آنها را بخوانم اما انگار سیراب شده‌ام. گویی به سرچشمه‌ای رسیده‌ام که شوق دریاها را از من گرفته است.

دیگر رمان را با بینوایان تفسیر می‌کنم. با بینوایان ژانرها برایم معنا می‌شود.

بعد از بینوایان، ژانر اجتماعی را با تکیه نانی می‌شناسم که بی‌نواپی گرسنه را زندانی محکوم به اعمال شاقه می‌کند و فقر را با کودکی گرسنه می‌فهمد که در سرمای زمستان، در خرابه‌ها هم جایی برای خوابیدن ندارند.

با ژانر عاشقانه، دلدادگی را به یاد می‌آورم که دستش را سپر گلوله‌ها می‌کند تا خراشی بر صورت محبوب نیفتد. رمان‌های حماسی را با کوجه شانوری و سنگر خونینش، رندان بی‌باک و از خود گذشته‌اش به ذهن می‌سپارم و دلاوری را در دستان کوچک پسر بچه‌ای پابرنه می‌بینم که

برش

در تیررس دشمن، مرگ را به سخره می‌گیرد و همبازی آن می‌شود. و در چشمان منتظر یک مادر، ترازوی را معنا می‌کنم، آنگاه که آرزوی در آغوش کشیدن دخترش را به گور می‌برد. و شمع پدران‌ای را روشنی بخش و جودم می‌کنم که بی‌صدا آب می‌شود تا شمع‌دان‌های نقره در قلب انسان‌ها باقی بماند.

با بینوایان، شخصیت‌پردازی را نیز به خاطر می‌سپارم. با ژان والزان... مردی که از سیاهی زندان، به روشنایی آسمان می‌رسد و از پوسیدگی، زندگی را پیدا می‌کند. با میریل، پیرمرد مهربانی که در دو شمع‌دان نقره‌ای راه آسمانی شدن را نشان می‌دهد.

با ژاور، مردی که بین قانون زمینی و وجدانی آسمانی زمین‌گیر می‌شود... و جقدر افسوس می‌خورم! کاش از جامعه‌شناسی، سیاست، تاریخ و فلسفه چند کلمه‌ای می‌دانستم تا بینوایان را آن‌گونه که باید، بشناسم. کاش راه و رسم انسان شدن را یاد گرفته بودم تا در بینوایان آن را مرور می‌کردم. بعد از بینوایان، خواندن و نوشتن برایم سخت شده است. فهمیده‌ام کلمات وزنی دارند که درکشان برایم دشوار است.

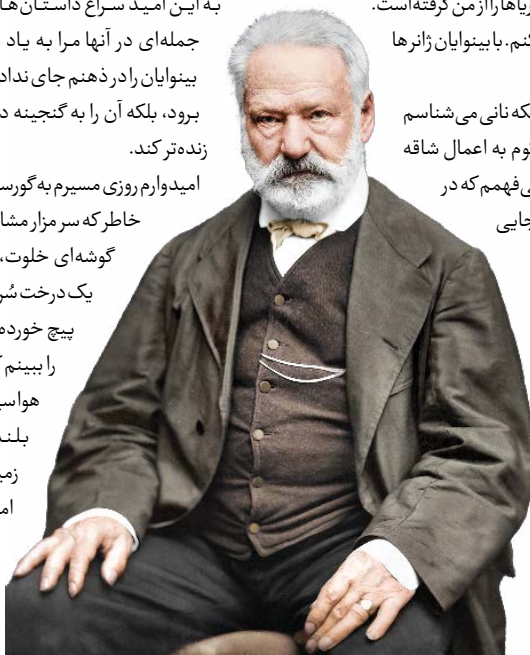
شاید رمان‌های زیادی بعد از بینوایان بخوانم اما گمان نمی‌کنم شعله‌ای را که این کتاب در وجودم روشن کرد، بار دیگر احساس کنم.

شاید به داستان‌هایی برسم که در پیرنگ، شخصیت‌پردازی، دیالوگ‌ها و تمام عناصر داستانی از بینوایان بالاتر باشند اما فکر نمی‌کنم دریای معانی بلندی را که با بینوایان قطره قطره در قلبم جاری گشت، جای دیگری پیدا کنم.

به این امید سراغ داستان‌های دیگر می‌روم که شاید جمله‌ای در آنها مرا به یاد بینوایان بیندازد. هرچند بینوایان را در ذهنم جای ندامت تا یاد گذشت ایام از خاطرم برود، بلکه آن را به گنجینه دل سپردم تا گذر ایام آن را زنده‌تر کند.

امیدوارم روزی مسیرم به گورستان پرلاشز بیفتد، نه به این خاطر که سر مزار مشاهیر آن بروم، بلکه شاید «در گوشه‌ای خلوت، پای یک دیوار کهنه، و زیر یک درخت سرخدار، که عشقه‌ها به تنه آن پیچ خورده و بالا رفته‌اند، سنگ قبری را ببینم که آب، آن را سب‌فام کرده و هوا سیاه‌رنگ. قبری که علف‌های بلند اطرافش را گرفته‌اند و زمینش نمناک است.»

امیدوارم کنار آن قبر بی‌نام، بنشینم و از خطوط بی‌نقش راه آسمانی زیستن را پیدا کنم...



روایت زندگی قدیمی‌ترین نقاره‌زن حرم مطهر رضوی

«گروگانکشتگی» و «گروگانگرفتگی» از دیگر آثار اوست. او به ناگهی نگارش کتاب «نقاره‌چی» برگرفته از زندگی حاج احمد قوام شکوهی، قدیمی‌ترین نقاره‌زن حرم مطهر رضوی را به پایان رسانده که در انتشارات به نشر در دست چاپ قرار دارد.

او در خصوص نگارش اثر می‌گوید: حاج احمد قوام شکوهی، بهار ۱۳۰۵ در مشهد به دنیا آمد. از ۱۹ سالگی به خدمت در حرم مطهر رضوی پرداخت و پیرترین نقاره‌زن حرم امام رضا (ع) بود که بیشتر از ۷۰ سال بدون غیبت خود را به نقارخانه می‌رساند تا نوای رضا رضا را از آنجا در مشهد طنین‌انداز کند. او در ۲۳ آذر ۱۳۹۶ دار فانی را وداع گفت.

کتاب «نقاره‌چی» روایت زندگی حاج احمد قوام شکوهی، قدیمی‌ترین نقاره‌زن حرم مطهر رضوی در انتشارات به نشر منتشر می‌شود.

نوید ظریف‌کریمی، نویسنده اهل مشهد دانش‌آموخته مقطع ارشد ادبیات نمایشی است که در حوزه‌های متفاوت شعر، داستان‌نویسی، فیلم‌نامه‌نویسی و نمایشنامه‌نویسی توانسته آثاری ماندگار خلق کند که در جشنواره‌های متعدد، رتبه‌های برتر را کسب کرده است.

او در حوزه داستان‌نویسی نیز فعال است و کتاب «آژان برانزده» او توانسته سال ۱۳۹۶ در جشنواره ملی داستان رضوی برگزیده شود. کتاب «پرده دوم»، «سبزترین نذر»،

